

خلاصه يك سخنرانی در دانشگاه تبریز

آینده تکنولوژی و فرهنگ

دکتر شاپور راسخ

به شیوه علمی مطرح بوده است .
از ابتدای انقلاب صنعتی ، غالب متفکران ، آینده بشر را در پرتو علم و فن پیش بینی می کردند و اکثر آینده نگری ها نیز با خوش بینی توأم بود .
نمونه این مطلب را در آراء سن سیمون ، آگوست کنت و در عصر خودمان در پیش بینی های کان و همکارانش می توانیم جست که همگی برای بشر فردا ، يك مدینه فاضله که ساخته علم و فن باشد تجسم کرده اند .

در این شبهه نمی توان کرد که در آن زمان ، امید بستن به علم و تکنولوژی ، توجیه کافی داشته است و کافی است که در این جا بیعضی از پیروزی های تکنولوژی در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم اشاره کنیم :
تکنولوژی که ریشه های آن بانقلاب علمی و صنعتی مغرب زمین مرتبط است به بشر رحمت ناکه انرژی را بصرف خود درآورد . ماده و طبیعت را با اختیار خویش تبدیل شکل دهد . فواصل را از میان بردارد و ارتباطات را آسان کند . به مدد تکنولوژی علم و اطلاع اشاعه یافت ، قحط و غلامهار شد و در مواردی ریشه کن گشت ، بیشتر بیماری ها در حیطه تسخیر انسان درآمد . فقر کاهش بسیار پیدا کرد ثروت و درآمد به فزونی گرائید ، زندگی ملبوری آسان و شمع مصرف نرد عامه مردم ازدیاد نمایان یافت و اوقات فراغت بسیار حاصل آمد .

اما گسترش تکنولوژی از پاره های اثرات نامطلوب بدور نبود و عواقب ناگواری نیز بر پیشروی تکنولوژی مترتب گشت :

از جمله آنکه انسان اسیر ماشین و مندرجاً از خود بیگانه شد ، آزادی درونی و فکری بشر بنائیر وسائل تبلیغ و ارتباط جمعی مندرجاً مسلوب گشت ، تجمع عظیم جماعات در يك محل و تشکل شهر غول بیکر ، روابط صمیمی دیرین را از هم پاشید و انسان را بکلی تنها و در نتیجه افسرده کرد ، تکنولوژی ابزار کسب قدرت و وسیله تجاوز به حقوق بشر شد ، بیعدالتی های اجتماعی را تشدید کرد ، منابع پیرامون را در معرض تباهی و زوال قرار داد و طبیعت و محیط زندگی را آلوده نمود و ادامه حیات را با خطری شگرف مواجه کرد و تکنوکراسی ، برنامه ریزی و نظارت که ماشین و تکنیک کار آن ها را آسان کرده بود بحوزه اختیار انسان دست اندازی ها کرد .

تکنولوژی ، فرهنگ را از اوج معنوی خود به حضیض مادیت ، حسیت و عرفیت فرود آورد و معیارها و مقیاس ها را به امور کمی محدود کرد . علاوه بر آن تکنولوژی ، زمان دیر پای و کند گذر گذشته را به زمان انفجاری مبدل

در آغاز سخن مایلیم این نکته را روشن کنیم که چرا موضوع آینده تکنولوژی و فرهنگ را برای گفتگو انتخاب کرده ام . علل انتخاب موضوع را در توجه به نکات ذیل می توان ارائه کرد :

نخست آن که ورود تکنولوژی جدید در ایران طی چند دهه و بخصوص ده سال اخیر ایجاب می کند که ما اینک تأثیرات انقلابی آن را بر روی ساختمان جامعه زندگی فرد - کیفیت فرهنگ و وضع محیط زیست مطمح نظر قرار دهیم و بموقع خود تدابیری اتخاذ کنیم که آثار نظم گسل تکنولوژی ، آن سان که در کشورهای جهان سوم و حتی ممالک پیشرفته دیده شده بهمان شدت و وسعت دامنگیر ما نگردد .

دو دیگر آن که فرهنگ ما - فرهنگ سنتی ما ، اکنون در برابر تکنولوژی جدید و تمدن مقتبیس از غرب ، مرحله ای بحرانی را می گذراند . غرب زدگی - تقلیدگرایی و در نتیجه سرگشتگی و خود گمشدگی فرهنگی نزد جماعتی - غالباً مرکب از نسل جوان - و مقاومت تعصب آمیز و رجعت به سنت نزد بعضی دیگر ، معمولاً از فشرهای متویسط و رو بیابین جامعه ، بخوبی مشاهده می شود . حال پوزاین میانه چه باید کرد ؟ آیا باید همه بدنال تکنولوژی و تمدن غرب رویم و همه توالی و نتایج آن را نیز پذیره شویم یا آنکه در صدد تالیفی تازه و ترکیبی بدیع از تمدن مادی و تکنولوژی غرب و فرهنگ معنوی خودمان بر آئیم ؟ مسلماً اگر در این باره نیندیشیم و تصمیم نگیریم موج حوادث ، ریشه هستی ما را متزلزل خواهد کرد .

نکته سوم آن که تنها ما نیستیم که از آینده تکنولوژی و وضع فرهنگ در قبال آن اندیشه می کنیم در همه عالم و در ممالک راقیه صنعتی بخصوص ، مسائل مربوط به تسلط ماشین و تکنولوژی - استیلای تکنوکراسی و آثار و عواقب آن ها مطرح گردیده و مخصوصاً حساسیت نسل جوان در برابر این گونه مسائل از همه بیشتر نمایان شده است و شاهد این امر قیام جوانان در برابر تمدن مصرف در جوامع صنعتی است که از آن آگاهی دارید .

پس از این مقدمه بمرور است که کلمه ای چند درباره آینده نگری بگوئیم خصوصاً که آینده نگری سرآغاز بحث ماست .
می دانید که آینده نگری قدمت تاریخی بشر کهنه است و همواره ، از ابتدای ظهور تفکر ، اندیشه درباره آینده ، گاهی بصورت منجمی ، وقتی بشکل خرافی یا تخیلی و زمانی نیز در هیئت فلسفی و سرانجام در این اواخر

کرد. تطابق آدمها و گروهها با این آهنگ سریع تغییر دشوار شد و از این رهگذر، ناهنجاریها و ناسازگاریهای روانی و اجتماعی فراوان پدید آمد «ضربه روحی زمان» نظم دیرین جامعه را مختل نمود. باید اذعان کرد که اثرات نظم گسل تحول فنی در جوامع تازه روینده، حتی شدیدتر از جوامع صنعتی امروز و سنتی دیروز بود و هست زیرا غالباً بسط و پیشرفت تکنولوژی در جوامع صنعتی شونده امروز، درونزای نبوده و از این رو بعنوان عامل برونی، نظم دیرین این اجتماعات را بکلی مختل ساخته است.

ناگفته نماند که یکی از مشکلات عمده ناشی از ورود تکنولوژی در جوامع در حال رشد عالم، تشدید فاصله میان بخشهای مختلف اقتصاد و اجتماع در این سرزمینها بوده بطوری که دو دنیای کاملاً متفاوت از یکدیگر بظهور رسیدهاند بدین معنی که مزایای تکنولوژی مترقی فقط بخش کوچکی از جامعه و اقتصاد این ممالک را (غالباً بخش صنعت در شهرهای بزرگ) عاید شده و اثر آن به بخشهای سنتی (کشاورزی - خدمات) گسترش پیدا نکرده است.

دشواری دیگر، فاصله روز افزونی است که بر اثر شکاف تکنولوژیک میان جوامع صنعتی و جامعههای غیر صنعتی آشکار شده. توضیحاً باید اضافه شود که بیش از ۹۸ درصد تحقیقات علمی و فنی و به تبع آن کشفیات و اختراعات که در دنیا روی می دهد متعلق به ممالک صنعتی پیشرفته است و از مجموع تحقیقات مذکور فقط یک درصد بجز مسائل خاص ممالک در حال رشد معطوف گردیده است. در نتیجه وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای جهان سوم اینک بوابستگی تکنولوژیک که از آن دو دیگر پس خطیرتر است توأم و قرین شده است.

با چنین توضیحات مقدماتی اینک این سؤال مطرح می شود که آینده تکنولوژی و فرهنگ در ارتباط با یکدیگر چه خواهد بود؟ آیا در دنیای فردا سر و کار ما با محیطی فنی و یکپارچه عاری از فرهنگ خواهد بود و یا آن که بشریت ناگزیر خواهد شد که دست از عقب استواردهای پیشرفت فنی بشوید و به عصر ما قبل صنعت و فرهنگ ابتدائی خویش باز گردد؟

آیا راهی در مقابل ما نیست که در آن بتوان تکنولوژی را با فرهنگ معنویت و آزادی بشر آشتی داد و آن را در خدمت این درآورد؟ پاسخ این سؤالها است که می خواهم توجه شنوندگان خود را طی دقایقی چند معطوف بدارم.

پیش از این که سئوالات فوق را پاسخ گوئیم لازم است اجمالاً بیان شود که مراد ما از تکنولوژی و فرهنگ دقیقاً چیست؟ وقتی صحبت از تکنولوژی و فرهنگ می کنیم فی الحقیقه، تمدن مادی را با حیات معنوی و ابزار و وسیله را با روح برابر هم می گذاریم. بگمان ما تکنولوژی نماینده کوشش آدمی برای غلبه بر طبیعت بیرون است و حال آن که فرهنگ تجسم طبیعت درونی آدمی است. آن یک پدیده عقلی و هوش بظهور می رسد و این یک به قول آلفرد نوربر «برهن فلسفی یا عاطفی انسان بنا شده است».

حال به اولین سئوالی که طرح شد روی کنیم: آیا تمدن فنی می تواند بدون فرهنگ بمفهوم معنوی آن دوام بیاورد؟ پاسخ ما بر این سئوال مسلماً منفی است زیرا:
اولاً - چنانکه دانشمندی چون سوروکین در آثار خود باز نموده تمدن حسی و مادی در داخل خود میکروب قاتل خویش را می پرورد جهان غرب به خود می بالید که بنیادگذار دموکراسی و آزادی و حقوق انسانی است اما عملاً محیط فنی قدرت های بزرگ و انحصاری را بوجود آورده که گشوده آزادی مؤسسات کوچک و افراد آدمی هستند. سودگرانی تمدن مادی مانع از ارتباط صمیمی میان آدمهاست و در نتیجه خود پاشیده کننده ترکیبهای اجتماعی است.
ثانیاً - اشاره کردم که تمدن فنی در اوج تکامل خود مایه گسستن تعادل اکولوژیک شده است. رساله کلوب رم

گواه صادقی بر این حقیقت است و زنگ خطری برای یکصد سال آینده را بنوا درمی آورد. در نتیجه یا باید «محدودیت برای توسعه» قائل شد و یا تمدن بشر را به جهات تازه ای که جهان معنوی باشد سوق داد. در این مورد راه سوم وجود ندارد.

ثالثاً - البته ماده می تواند وسیله باشد اما هدف نمی تواند بود. انسان را فقط با شکم سیر، خوشبخت نمی توان کرد. بقول پیر ماسه، کار برای ثروت اندوختن - تحصیل ثروت برای نیل به فراغت است اما فراغت برای چیست؟ این سؤال ناچار ما را به ورای مادیت سوق می دهد. اگر ثروت تنها موجب سعادت بود میزان خودکشی - بیماری عصبی و روانی در توانگرترین کشورهای عالم چون سوئد، سوئیس، آمریکا به این میزان بالا نمی رسید.

اما در پاسخ این سؤال که آیا رجعت بدوران قبل از ماشین مقدور است مسلماً نظر ما منفی است زیرا محال است که بتوان چرخ زمانه را از حرکت باز داشت چنان که نهضت های ضد ماشین هم نتوانستند عالم را به عقبه بازگردانند وانگهی حتی پر شورترین مدافعان «ضد فرهنگ» یا صحیح تر بگوئیم مخالفان تمدن فنی و سودگرای معاصر نیز، فنی تکنولوژی را نمی کنند بلکه خواهان نوعی تکنولوژی هستند که خود Soft technology نامیده اند یعنی تکنولوژی عاری از زیان که موجب اسارت انسان نیز نگردد. اگر دو راه حل اول و دوم قابل قبول نمی نماید راهی که باقی می ماند آن است که تکنولوژی را در خدمت فرهنگ و آزادی بشر قرار دهیم چگونه؟ مطلب اصلی گفتار ما در این جا مطرح می شود.

برای آن که چنین مقصودی نائل آئیم باید این تکنولوژی بعنوان وسیله فنی شود و نه هدف. علم برای علم و فن برای فن، دیگر معنی ندارد. باید تکنومندیها و مسائل اساسی بشر را تشخیص داد و از جهت اولویت، طبقه بندی نمود و تکنولوژی را متبذد بجز مهمترین مسائل و تامین اولوی ترین نیازهای انسان معطوف کرد. مثلاً وقتی نزدیک به یک هزار میلیون بزرگسال و جوان محروم از سواد در جهان، بر می برند آیا ضروری نیست که اتمام مصنوعی را در درجه اول در خدمت آموزش این افراد قرار دهیم تا در خدمت مسابقه قدرت برای تسخیر کرات دیگر؟ وقتی هنوز بیماریهای بومی و مسری دامنگیر دو نیک جمعیت دنیا است یا گرسنگی بصورت مختلف این بخش از نفوس عالم را آزار می دهد آیا معصرف سالانه حدود ۳۰۰ میلیارد دلار در راه جنگ سرد و گرم توجیه دارد؟

با اعتقاد ما اینکه بیان انواع تکنولوژی آنها را برگزید که بیشتر به توسعه و درجه بندی وسیع و غنی و انسانی آن یاری می کند. در جهان سوم نیز باید زمینهای فکری - علمی و تحقیقی را برای اتخاذ تکنولوژی جدید بوجود آورد که جامعه بجای مسخر شدن، به تسخیر تکنولوژی موفق شود. گسترش تعلیمات فنی و بسط دانش عمومی و اشاعه مدیریت از شواصل اصلی کسب این توانائی تسخیر است. تکنولوژی تاکنون به محیط زیست بی اعتناء بوده است باید از این پس برای زدودن آلودگیها از محیط، تکنولوژی را بکار گرفت حتی اگر این امر به تخفیف آهنگ سرسام آور رشد و توسعه اقتصادی منتهی شود.

تا این جا تدابیری که در زمینه تکنولوژی باید اتخاذ شود مطرح نظر ما قرار گرفت حال باید بعضی کارها که در جهت صیانت فرهنگ و توسعه آن ضروری است اشاره نمود:
از جمله این اقدامات است شناسائی و احیاء و ارج گذاری فرهنگ قدیم ملی که هویت اصیل اقتباس کننده تکنولوژی را در برابر هجوم آن حفظ کند.

اکولوژیست های انگلیسی در «برنامه ای برای بقا» نه فقط در لزوم حفظ فرهنگ های محلی تاکید کرده اند، بلکه پاسداری تعلقات و پیوندهای محلی را با یک جهان دوستی انسانی شرط مقابله با بحران کنونی محیط شمرده اند. توسعه بیشتر شهرهای غولپیکر را باید با عمران مناطق دور افتاده، احیاء دهات و قصبات، احداث واحدهای اقتصادی دارای ابعاد انسانی و بالاخره برگشت به عدم تمرکز حکومت محلی مقابله و چاره اندیشی کرد.

باید يك فلسفه اخلاقی و انسانی تازه‌ای در برابر سیطره تکنولوژی بوجود آورد و عنوان کرد که خوشبختانه عناصرش در همه مکاتب فکری فلسفی و مذهبی کهن موجود است .

باید در برابر منطق « بهره‌وری و کارآئی حداکثر » بمنظور ارتفاع هرچه بیشتر ، منطقی انسانی‌تر را ارائه کرد . خوشبختانه در برنامه جهانی اشتغال سازمان بین‌المللی کار ، باین نکته توجه رفته و اتخاذ آن نوع تکنولوژی توصیه شده که منجر با استفاده کاملتر از نیروی انسانی کم‌کار یا بیکار گردد . ناگفته نماند که در کشور ما هم نوعی برنامه و سیاست اشتغال برای دهه آینده یا هفتکری همین سازمان ، طرح‌ریزی و پذیرفته شده است . توجه بیشتر بهتراها و صنایع دستی محلی از جمله کوشش‌هایی است که می‌تواند هم‌کار بیافریند و تامین معاش کند و هم ذوق‌ها و قریحه‌ها را بچشش آورد و بخلاقیت برگمارد .

علاوه بر آن چه‌گفتیم برای سیاست فرهنگ ، حفظ نهادهای اساسی جامعه چون خانواده و مذهب از تصرفات و لطافات ویرانگر تحولات سریع اقتصادی و فنی معاصر ضروری است و این کاری است خطیر که باید مطمح نظر ما قرار گیرد .

مسلماً اتخاذ تکنولوژی جدید و توسعه فرهنگ را نمی‌شود با اتفاقات روزگار رها کرد در این‌جا باید از خود تکنولوژی مدد گرفت و عبارات دیگر برنامه‌ریزی کرد در این برنامه‌ریزی باید توالی فاسد انقلاب صنعتی و گسترش تکنولوژی جدید را پیش‌بینی کرد و علاج واقعه قبل از وقوع نمود .

مثلا تحول صنعتی و شهری همسنگی های دیرین خوشاوندی و همسایگی را می‌گسلد پس باید حمایت‌های اجتماعی تازه‌ای را ایجاد کرد آن گره .

جامعه باید يك سیاست فرهنگی اتخاذ کند تا معلوم دارد از گذشته چدها را می‌خواهد نگاه دارد ، چدها را تطبیق و تجدید کند و چدها را دست نیسان بسپرد ؟ متفکرین خیراندیش و بشردوست جامعه باید در تکوین این سیاست فرهنگی به‌مکاری و هم‌فکری دعوت شوند .

در جامعه ماشین زنده ، وسایل ارتباط جمعی به نهانی‌ترین زوایای ضمیر فردی دست می‌اندازد و لطمه می‌زند لذا باید برای جوان آن فرصت مشارکت فعال در اتخاذ نظر و ارائه رأی و سهم شدن در تصمیم را به‌مکان داد و بدین منظور شکل حکومت را و شکل سازمان جامعه را ، منطبق نمود . در عرصه کار و محیط کارگاه هم تغییراتی ژرف در سیاست‌ها ضروری است مدیریت تا این اواخر بی‌روش تیلوری بیشتر بر تحصیل حداکثر بازده در حداقل زمان از « ماشین انسانی » مبتنی بود . به تبعیت از روش‌های تازه‌تر روانشناسی و جامعه‌شناسی صنعتی باید از این بعد ریاضیت کارگر و کارمند را بر بعد « حد اعلائی کارآئی » اضافه کرد . آنچه گفتیم فقط نمونه‌ای از تدابیری بود که باید برای ایجاد تعادل میان توسعه تکنولوژی و پیشرفت فرهنگی اندیشیده شود .

در مملکت ما خوشبختانه از چندی پیش توجه به لزوم هماهنگی میان این دو حاصل آمده و مقدمات تغییراتی در نحوه فکر و طرز عمل ما فراهم گشته .

بی‌گمان در مرحله اول تجدید حیات ملی خود ناگزیر بودیم به‌رقیمت صنعتی شویم و پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها را برای تضمین استقلال خودمان بیاری گیریم .

در مرحله اول تکامل ناچار بودیم که به اقتباس تکنولوژی از جوامع راقیتر ، ولو بصورت صنعت موتاتز یا واردات تکنیک ، روی آور شویم . در مرحله اول مجبور بودیم که توسعه اقتصادی را مافوق دیگر هدف‌های جامعه قرار دهیم و بر همین قیاس برای تعلیم و تربیت حرفه‌ای و فنی از آن بابت که نیل به هدف فوق را تسهیل می‌کند قدر و وزنی خاص و اولوی نخستین قائل شویم .

اما با انتقال از مرحله صنایع مصرفی به صنایع سنگین و اساسی ، اینک که دیگر عقده حقارتی نسبت بممالک صنعتی دردل نداریم ، وقت آن رسیده که ضوابطی درباره نوع تکنولوژی که مناسب جامعه ما در حال و آینده است اتخاذ کنیم و بر این اساس ، تصمیمی سنجیده بگیریم . پس از مرحله تقلید و تبعیت ، اینک ناگزیر هستیم که به تحقیق

پردازیم و در رشته‌هایی که به‌جهت از جهات در آن مزیت نسبی داریم بنواوری دست یابیم . منبعه نمی‌توانیم کمتر از يك درصد درآمد ملی را به پژوهش اختصاص دهیم در حالی که دیگران در ممالک پیشرفته ۲۵ تا ۳۵ درصد درآمد خود را باین کار صرف می‌کنند .

يك وقت تحصيلات ادبی ، فلسفی و مانند آن را ناچیز می‌انگاشتم اما حالا وظیفه داریم که در احیاء - تقویت و حتی توسعه این رشته‌ها که ضامن و حافظ استقلال اخلاقی و معنوی ماست همتی بی‌سابقه مصروف داریم . جامعه تنها بماند زنده و پابنده نمی‌ماند بتناسب آن اعتلاء سطح فرهنگ هم ضرور است .

اگر قرار باشد بخاطر اقتباس تکنولوژی غرب فی‌المثل زبان فارسی و هنر ایرانی را که مظهر ملیت ما - عامل ارتباط ما باهم و وسیله پیوند ما با گذشته است از دست دهیم آیا جز آدمکی که بازجبه دست خارجی است چیزی از ما باقی خواهد ماند ؟

در مجمعی دیگر این موضوع را طرح کردم که در جوامع پیشرفته ، سرکشی جوانان ، عصبیانی است در برابر نظام ارزش‌های تمدن غربی یعنی مادی‌گری - سودگرایی و افراط در مصرف و رفاه‌جویی و حال آنکه باعتقاد من سرکشی جوانان در شرق از مقوله غرب‌زدگی و نوعی فراموشی هویت فرهنگی خود در برابر الگوهای بیگانه است . بهمین جهت است که جوان شرقی دنبال همان ایدال‌های تمدن مصرف ،

تحقق اصالت فردی ، استقرار نوعی نظام سیاسی خاص می‌رود که امروز جوان غربی از همه آنها دل‌زده و سرخورده شده است . بنابراین بخود آمدن و خود شناختن از جهت فرهنگی و اجتماعی ، چاره اصلی این‌گرایش به عصبیانی است که در سرزمین‌های در حال رشد جهان امروز هم به چشم می‌خورد .

در تمدن و فرهنگ کهن ایران بسیار ارزش‌های والا وجود دارد که می‌تواند ما را از این حالت سحر زدگی در برابر تمدن مادی و فنی غرب بیرون آورد .

این ارزش‌ها را باید شناخت و احیاء کرد و از آن جمله است وارستگی و عرفان مسلکی قدیم با مناعت طبع و عزت نفس مخصوصش و شوق و عشقش نسبت به امور علوی . و از آن جمله است محبت صادقانه بخوش و پیوند و دوستی و همسایه و جامعه بطور کلی یعنی همان چیزی که جوان غربی حسرت آن را می‌خورد و با آزمودن روش‌های گونه‌گون و حتی تشکیل خانواده جمعی آزمایشی ، می‌خواهد

اجینا به دونه آن نائل آید .

اگر باحیاء فرهنگ و تسخیر تکنولوژی هرچه زودتر کوشش نکنیم بی‌تردید ما هم بهمان معنای شگرف که امروز جهان بدان مواجه شده است قابل خواهیم شد .

اندیشمندان بزرگ جهان از انشتین گرفته تا معاصران ما باین حقیقت توجه کرده‌اند که مساله اساسی جهان عدم تجانس و تعادل میان توسعه تکنولوژی و تحول فنی از يك سوی و دگرگونی اجتماعی اخلاقی ، و فکری بشر از سوی دیگر است این عدم تجانس و تعادل قابل دوام نیست و باید چاره‌جویی شود .

کشور های صنعتی عالم هنوز بکاری جدید در برقراری مجدد این تعادل دست نبرده‌اند و این جاست که وظیفه‌ای سنگین برای ممالک در حال رشد مطرح می‌شود . جامعه ما در این مرحله دشوار از تاریخ جهان بی‌تردید به اعتبار فرهنگ دیرین خود رسالتی خاص دارد و آن ابلاغ پیام انسانی است که تمدن کهنه ما از آن لبریز است .

پیام انسانی که در کتیبه‌های کوروش کبیر انعکاس دارد ، پیام انسانی که در سخنان عرفای بزرگ ایران چون عطار و مولوی و حافظ منعکس است . پیام انسانی که در آثار متفکران و عالمان بزرگ ما چون رازی - فارابی - ابن‌سینا - بیرونی و نظائر ایشان متجلی است .

این پیام ، پیام گذشت و مداراست پیام دوستی درواری گروه - طبقه اجتماعی - ملیت و نژاد است ، پیامی است که در آن انسان بعنوان هدف

در نظر گرفته شده است .

این پیام ، پیام گذشت و مداراست پیام دوستی درواری گروه - طبقه اجتماعی - ملیت و نژاد است ، پیامی است که در آن انسان بعنوان هدف

کوشش‌ها و نه وسیله ارضای امیال و مطامع مطرح می‌شود؛ پیامی که در آن خدمت خلق چون عبادت محسوب می‌شود. ساختن اصل مطلوب است و ویران کردن امر مردود، پیامی که در آن برابطه انسان با حقائق علوی ارج نهاده می‌شود و ماده و تکنیک بعنوان ابزار و نه ارباب تلقی می‌گردد.

در این منطق انسانی، ثروت برای کسب قدرت و زور گفتن بدیگران نیست بلکه وسیله بسط احسان و خدمت است. زور همچون زور اگر در دست عدالت نباشد مردود شمرده می‌شود.

وقت است که بخود بازآئیم و بگذشته فرهنگی و اجتماعی خود و بآنچه سر بقای ما در خلال حوادث و تلاطمات سخت روزگار بوده است بیندیشیم.

در این منطق، زندگی زیباست، طبیعت حرمت دارد، عشق به زیبایی و مهر به طبیعت نه فقط در شعر و ادب فارسی بلکه در هنرها مثل نقوش مساجد - تذهیب کتب حتی در چهره قالی ایرانی جلوه گر است. از دیدگاه این فلسفه مسلماً نمی‌توان دست به‌آلایش محیط زد و طبیعت را فدای منافع شخصی کرد و بحیات موجودات زنده دست تجاوز نمود. وجدان ایرانی حتی آزردن موری ضعیف را مجاز نمی‌داند چه فاسقه بلندی. و چقدر نیازمند است جهان ما بچنین اندیشه جهان دوستانه‌ای که در سخن سعدی منعکس است:

**بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست**

از همین مبانی فرهنگ دیرین است که می‌توانیم برای مقابله بادنیای امروز، با جهان فن و مادیت مدد گیریم و بجای آنکه بازیچه امواج شویم بر تاج آن‌ها بسوی مقاصد عالی کشتی برانیم.

قدر فرهنگ کهنسال خودمان را بشناسیم قدر ادب و فلسفه و علم و هنر و دیگر مظاهر حیات ملی خودمان را که دیگران بدان عشق می‌ورزند و ما خود، از خود بیگانه بتقلید از تمدنی غریبی دل بسته و سر نهاده‌ایم و حال آنکه بن‌بست غرب و فرجام بحرانی و نابسامان تمدن مادی را هم‌اکنون در مقابل خود نظاره می‌کنیم.

از این خودشناسی فرهنگی، مرادم برگشت به يك تعصب و تنگ‌بینی ملی نیست. تنگ‌بینی و تعصب خامی است و سرانجامش بقول شاعر بدنامی، باید کمبودهای خود را همان قدر بروشنی و دوستی باز شناسیم که پیروزی‌ها و مقایسه خویش را.

نیکی اندیشی، نیکی رفتار و نیکی گفتار از آغاز بنیاد حیات ایرانی بوده است و چقدر محتاج است دنیای بداندیش، کج رفتار و زشت سخن ما باین پیام بزرگ و انسانی، پیامی که از حلقوم زردشت در همین اقلیم

